

## ابطال خرافات در آثار حضرت عبدالبهاء

شاپور راسخ

ظهور امر مبارک مقارن دوره‌ای از تاریخ ایران است که در آن ساکنان این سرزمین سخت در بند عقائد خرافی و افکار جادویی و اوهام گوناگون اسیر بودند، و بی‌گمان به قرائن بسیار اولیای مذهب تشییع نیز در نشر و تثبیت این عقائد و افکار باطل نقشی بارز داشتند، چنانکه به جای خود خواهد آمد.

لغت خرافه یا خرافت لغتی عربی است. منتهی‌الآرب<sup>۱</sup> خرافات را به معنای حکایاتی که شب نقل کنند آورده، ولی در تداول فارسی این لغت به سخنان بیهوده و پریشان اطلاق می‌شود. فرهنگ لغت معین خرافه را چنین تعریف کرده است: "سخن بیهوده، حدیث باطل، و افسانه و اسطوره." لغت‌نامه دهخدا خرافه را سخنان پریشان و بیهوده که قابل اعتماد نباشد، و گفته‌ها و عقائد بی‌بنیان، و وهمی و حدیث دروغ، و کلام باطل و افسانه‌ای که اصل ندارد تعریف کرده است.

برای خرافه داستانی هم گفته‌اند که گویا حضرت رسول هم برای عایشه نقل کرده بودند که در ایام قدیم مردی بود جن‌زده به نام خُرفه، در قبیلهٔ عُدْرَه از قبائل یمن، که آنچه از پریان دیده بود برای دیگران نقل می‌کرد و مردم او را به دروغ می‌پنداشتند، لذا باورش نداشتند و می‌گفتند: "هذا حدیث خرفه."

کلمهٔ خرفه و خرافات در اشعار شعرا هم آمده است. مثلاً ناصر خسرو گوید:

از او مشنو سخن‌های خرافات      کز آن آید ترا در آخر آفات

و نیز:

پرهیز کن بجان زخرافات ناکسان      هر چند با خسان کنی آنجا نشست و خاست.

و حافظ فرماید:

خیز تا خرفهٔ صوفی بخرابات بریم      شطح<sup>۲</sup> و طامات<sup>۳</sup> بیبازار خرافات بریم

فرهنگ روز سخن، که به اهتمام دکتر حسن انوری به عنوان ملخص فرهنگ بزرگ هشت جلدی سخن در سال ۱۳۸۳ نشر شده، در تعریف خرافه و خرافات چنین می نویسد:

"خرافات مجموعه باورهای ناشی از نادانی، ترس از امور ناشناخته، اعتقاد به سحر و جادو، درک نادرست از روابط علت و معلولی، و مانند آنهاست، و سخنان بی معنی و پوچ را هم خرافات گویند."

انصاف باید داد که تعریف دکتر انوری دقیق تر و جامع تر از تعاریفی است که از دکتر معین و دهخدا نقل کردیم، خصوصاً که وی خرافات را با افسانه‌ها و اساطیر که از مقوله‌ای دیگر هستند مشتبه نمی کند.

معادل خرافه در زبانهای غرب superstition است. فرهنگ لغات فرنگی روبر Robert خرافه را چنین تعریف کرده است:

"این کلمه در گذشته محتملاً برای تعیین آئین بت پرستان و کسانی که خدایان کاذب را نیایش می کردند بکار می رفته، ولی در حال حاضر چهار معنی دارد:

۱- رفتار غیرعقلانی یا غیرمنطقی در برابر امر مقدس و مجموعه سنن مذهبی و پیش‌داوری‌ها که مخالف عقل باشد.

۲- باور داشتن این که بعضی اعمال و افعال یا بعضی علائم و قرائن به صورت نهانی و خودبه‌خود عواقبی خوب یا بد به دنبال می آورند، و باور داشتن این نشانه‌ها و قرائن.

۳- طرز برخورد یا رویکرد غیرعقلانی و آمیخته به جادو در هر زمینه‌ای.

۴- اعتقادات یا اعمال مخصوصی که از خرافات مذهبی یا عرفی ناشی می شود، مثل باور داشتن چشم شور یا اعتقاد به خواص اعداد.

قاموس‌های لغت عرب چون "المورد" خَرَف را به معنی فساد عقل بر اثر سالخوردگی می‌دانند (فارسی‌زبانان خَرِف می‌گویند)، و اما خُرافه به معنی اسطوره، افسانه، قصه خیالی و مانند آن و معادل این کلمات در انگلیسی است: superstition, fable, legend, fairy tale, myth.

از آنچه مذکور افتاد میتوان نتیجه گرفت که خرافه تنها سخن بیهوده یا باطل یا احیاناً افسانه‌آمیز نیست،<sup>۴</sup> باور، یعنی اعتقاد، هم هست و با هیجانان و عواطف درونی هم توأم است، چون ترس از امور ناشناخته و منشأ رفتارهای غیرعقلانی یا رویکردهای غیرمنطقی (چون توسل به جادو و جنبل) هم هست، و در کل مجموعه‌ای است در تضاد با تفکر عقلی و دانسته‌های علمی. ضمناً باید گفت که منطقی نیست که خرافه را در چارچوب سنن بی‌اساس مذهبی قرار دهیم، چون خرافه می‌تواند منشأ عرفی داشته باشد، و صحیح نیست که گفته شود مذهب از مقوله خرافات است، چون حتی لامذهب هم نمی‌تواند منکر جنبه‌های عقلی و منطقی ادیان شود. غالباً سنن خرافی در خارج حوزه مذهب و حتی در مقابله و معارضه با آن به صورت اعتقاد به جادو و خواص اعداد و اشکال مطرح شده است. جامعه‌شناسان، بنیاد مذهب و جادو را یکی نمی‌دانند، چون جادوگر می‌خواهد حکم بر طبیعت کند، در حالی که شخص مذهبی به مشیّت الهی قائل است و برای تغییر امور طبیعی متوسل به مدد الهی می‌گردد.

در کتب جامعه‌شناسان می‌خوانیم که جادو مجموعه اعمال و رسوم و مناسک و عقائدی است در ارتباط با امور فوق طبیعی که، به تفاوت از دین که قائل به اراده و قدرت این قوای فوق طبیعی است، باور دارد که این قوی ناچارند به مجرد آن که شخص جادوگر مراسم و اعمال و مناسکی را انجام داد، مثلاً وردی خواند، فوری تبعیّت از خواست او کنند و حوادث و وقایع مورد انتظار او را به وجود آورند. این بیان یادآور کلام ابن‌ندیم است در الفهرست که ضمن بحث از علوم غریبه می‌گوید:

"عقیده ساحران و دعانویسان چنان است که شیاطین و اجنه و ارواح از آنها فرمانبرداری می‌کنند."<sup>۵</sup>

حاصل کلام این که به اقوی احتمال، خرافات مانند جادو از خارج مذهب در آن داخل شده، و در نتیجه امروز کمتر آئینی الهی است که به انواع خرافات آلوده نشده باشد. ضمناً معلوم شد که خرافات شامل باورها، هیجانان، رفتارها، و سخنان غیرعقلانی است، و قائل به اموری است که عقل و علم به ثبوت نرسانده است.

## تعريف بعضی از اصطلاحات

هم از آغاز باید یادآور شد که حتی در جهان امروز غرب که علم و فن در آن استقرار تام پیدا کرده علوم غیبیه یا خفیه (sciences occultes)، یا علوم غریبه به اصطلاح ابن‌الندیم، معدوم نشده، چنان که اخیراً کتابی به نظر بنده رسید به زبان فرانسه تحت عنوان "کتاب بزرگ علوم غیبی" نوشته لورا توان Laura Tuan که سال گذشته تجدید چاپ شده و نشر اول آن به سال ۱۹۸۹ برمی‌گردد، و حکایت از اعتقاد کثیری از مردم معاصر به مقولات خرافی می‌کند. این نوع کتاب‌ها معمولاً شامل مباحث ذیل است: سحر و جادو و جنبل، کابال، کیمیا، فنّ تنجیم، یعنی طالع‌بینی بر اساس اشکال و حرکات ستارگان، انواع مختلف طالع‌بینی چون کف‌بینی و علم اعداد، و بالاخره احضار ارواح، اعتقاد به پدیده‌های غریبی چون تله‌پاتی یا انتقال افکار، و قول به امکان بینش اسرار پشت پردهٔ ظواهر.

استاد عبدالحسین زرین کوب ضمن دو مقالهٔ خود، یکی در بارهٔ فال و استخاره یا دریچه‌هایی از عالم غیب، و دیگری در بارهٔ جن که در کتاب "یادداشت‌ها و اندیشه‌ها" آورده شده تعاریف بعضی از اصطلاحات را که در بحث از خرافات مطرح می‌شود ذکر کرده است:

**فال:** کلمه‌ای عربی که به شکون خوب و بد هر دو اطلاق می‌شود.

**طیره:** فال بد که از حرکت و آوای و رنگ و دیدار بعضی از حیوانات زده می‌شود.

**جفر:** در اصل کتابی بوده مشتمل بر پیش‌گوئی بعضی حوادث آینده. دکتر محمد معین در این مورد می‌نویسد: "جفر فنی است که توسط آن امور نهانی را بازگویند."

**رمل** را زرین کوب و معین چنین تعریف می‌کنند: فالی است که از روی ۱۶ شکل یا بیت که بوسیلهٔ نقطه‌ها بر روی ریگ ترسیم می‌کردند می‌گرفته‌اند. توسط رمل از آیندهٔ کسی خبر می‌دهند.

**طلسم** را دکتر معین چنین تعریف می‌کند: نوشته‌ای شامل اشکال و ادعیه که به مدد آن عملی خارق‌العاده انجام شود. به گفتهٔ هم ایشان فن طلسمات فنی است که بدان چگونگی درآمیختگی قوای فعالهٔ عالیه به قوای منفعلهٔ سافله شناخته می‌شود تا بوسیلهٔ آن فعلی غریب در عالم کون و فساد پدید آید.

**استخاره:** فال نیک زدن و تفأل به قرآن برای اقدام به کاری را گویند (معین).

اعتقاد به جن و پری جزئی از خرافات است. در واژه عامه اشاره به آل می‌شود. گویند آل از دختران شیطان است، و دختر دیگرش ام‌الصبيان است که مادر همه جن‌هاست. شیطان در فرصت‌های خاص ظاهر می‌شود، ولی جن‌ها همه وقت و همه جا هستند.

البته خرافات به آنچه مذکور افتاد محدود نمی‌شود. یک بررسی مقدماتی، بنده را به یازده زمینه یا جهت خرافات بدین شرح دلالت کرد:

۱- پیش‌بینی حوادث آینده به منظور دخل و تصرف در آنها، که اموری چون استخاره، فال‌بینی، و طالع‌بینی را در بر می‌گیرد

۲- ارتباط دادن میان شکل‌ها و حرکات ستارگان با سرنوشت آدمیان (صناعت تنجیم، که از علم نجوم به کلی متفاوت است.) (astrologie در مقابل astronomie)

۳- اعتقاد به حرکت یا فعلی در جسم آدمی، چون عطسه، و پیشگویی وقایع بعدی از طریق آن

۴- تعبیر و تفسیر نگاه دیگری چون قول به امکان نظر زدن و چشم شور

۵- حمل حرز و دعا، که جادوگران غالباً می‌دهند، برای حفظ و صیانت خود

۶- اعمال جادویی، مثلاً شیئی متعلق به کسی یا عکس او را در دست داشتن و از راه بعضی اوراد و مناسک بر آن شخص از دور صدمه زدن

۷- بعضی معالجات قدیمی مانند تنقیه و فصد یا خون‌گرفتن

۸- اعتقاد به جن و پری و غول و آل و مداخله آنها در زندگی مردم

۹- عقیده به خواص معنوی و معانی باطنی و سرشت جادویی بعضی از اعداد یا حروف یا اشکال، و در ارتباط با این زمینه است علم جفر و نهضت حروفیه که فضل‌الله استرآبادی تأسیس کرد و نیز مکتب فیثاغورثی و مکتب کابال Kabbale (کابال به دو معنی است: الف - یک سنت یهودی که معانی نهادی و نمادی برای کتاب عهد عتیق قائل است؛ و ب - علمی خفی که مدعی ایجاد ارتباط و گفتگو میان شاگردان خود و وجودات فوق طبیعی است.)

۱۰- اعتقاد به علوم سری و غریبه و علوم هرمتی و امثال آن (کیمیا و سیمیا)

۱۱- مقدس شمردن بعضی عناصر طبیعت چون سنگ و چشمه و درخت و انتظار برآوردن حاجت از آنها، مثلاً با دخیل بستن به شاخه درختان یا آب‌تنی در چشمه‌ای به امید بارداری ...

می‌توان گفت که خرافات، بنیاد فکری جوامعی را می‌سازد که هنوز به عصر کتابت و علم و تمدن وارد نشده‌اند. بخشی از زندگی مردم ابتدائی بر پایه تجارب عملی است، ولی هر هنگام که

تجارب عملی نتواند گره‌گشا باشد، توسل به جادو و جادوگر و اتکاء به عقائد خرافی پیش می‌آید، خصوصاً در مورد آنچه مایه ترس و نگرانی تواند بود.

### رواج خرافات در ایران قرن نوزدهم

از خلال یادداشت‌های سیاحان و مسافران خارجی به روشنی بر می‌آید که در عصر قاجار مردم تا چه اندازه اسیر اوهام و خرافات بودند. محقق فرانسوی هانری ماسه در دو جلد کتاب راجع به عقائد و آداب و رسوم ایرانیان (سال ۱۹۳۸)، بر اساس همان یادداشت‌ها و کتب دیگر، حتی کتابهایی که راهنمای جادو و جنبل و رسوم موهوم دیگر است (چون کتاب کلثوم‌ننه یا عقایدالنساء که حاوی فولکلور ایرانی، یعنی فرهنگ توده مردم، است، و چاپ اول آن به سال ۱۲۵۰ ه.ق. بر می‌گردد) این افکار کهنه و عُرف و آداب خرافه‌آمیخته را تشریح می‌کند. در جلد اول کتاب، عقائد و آداب و رسوم مربوط به حاملگی و وضع حمل و کودکی، ازدواج، مرگ، و مراسم تشییع، رسوم گاه‌گاهی، هواشناسی عامیانه، حیوانات و نباتات و آب‌ها و غیب‌گوئی و فال‌گیری یا تفأل ارائه شده، و در جلد دوم افسانه‌ها، قصه‌ها، ترانه‌ها، امثال و حکم، و خرافات. فصول دیگر این کتاب عبارتند از علائم و پیشگوئی‌ها، روش‌های سحر و جادو، طب عامیانه، اعتقادات در باره موجودات فوق طبیعی، ابنیه و بناهای یادگاری، افسانه‌های مربوط به بعضی از جنبه‌های طبیعت، بازی‌ها، داستانها و قصص عامیانه، و بالاخره اشعار عامیانه.

هانری ماسه تقریباً ده صفحه را در آغاز جلد اول به فهرست منابع و مأخذ اختصاص داده است، و آثاری را که ذکر می‌کند به ۶ دسته می‌توان تقسیم کرد:

- ۱- سفرنامه‌ها، چون آثار شاردن، فلاندن، فوریه، سر پرسی سایکس و دیگران
- ۲- مطالعات تاریخی چون "ایران و قضیه ایران" از لرد کورزن، و "ایران قدیم و تمدن ایرانی" از کلمان هوارت
- ۳- بعضی بررسی‌های اختصاصی در باره آداب و رسوم چون "نیرنگستان" صادق هدایت (۱۳۱۰)، "زندگی و آداب و رسوم ایرانی" از ویلسون (۱۸۹۶)، یا "سنت‌های عامیانه در شوشتر" از کلمان هوارت
- ۴- برخی آثار از مقوله قوم‌شناسی (اتنولوژی)

۵- بعضی آثار ادبی چون شاهنامه، ویس و رامین، و آثار سعدی که شامل عقائد و آداب عامه مردم نیز هست

۶- پاره‌ای مطالعات جغرافیائی چون "مازندران و استرآباد" رابنیو

محدودیت صفحات این سفینه اجازه نمی‌دهد که برخی از عقائد خرافی ایرانیان که فی‌الحقیقه به تمامی مراحل زندگی از ولادت تا مرگ مربوط می‌شود در این جا ارائه شود. آن چه مسلم است این است که توده مردم غرق در چنین خرافات و موهوماتی بود، و علمای شیعه از تأیید این افکار باطل مضایقه نمی‌کردند، چنان که به شهادت دیوان مُکرم اصفهانی، آقاجفی شایعات دروغ در باره معجزات "هارون ولایت"، یکی از بقاع واقع در اصفهان، در زمینه معالجه بیماران صعب‌العلاج را به راه انداخت و از هجوم مردم به سوی آن بقعه و دخیل‌بستن‌ها و نذر و نذور جهت تحکیم قدرت خود سوء استفاده کرد.

بعضی استنباطات فقها، مثلاً در مورد قضیه طهارت و کُر دادن هم در ترویج بعضی آداب نادرست مؤثر بوده و وجود حوض‌های سرباز و گرمابه‌های عجم، و نه فقط تنظیف و تطهیر بدن در آن، بلکه مضمضه آب آنها، گواه این موضوع است.

این نکته درخور یادآوری است که در ظهورات قبل حتی گاه مظاهر الهی ناچار شدند که بر پاره‌ای از رسوم رایج در محیط خود مهر صحه بزنند. حضرت عبدالبهاء در "رساله مدنیه" (ص ۳۵) یادآور می‌شوند که "شریعت مقدسه سمائیه [یعنی اسلام] در بعضی احکام مطابق عادات مألوفه اهل جاهلیه نازل شد. از آن جمله حرمت و رعایت اُشهر حرام و حرمت اُکل لحم خنزیر و اعتبار شهر قمریه و اسمائشان و غیر از این امور کثیره‌ایست که بعینه و عبارته نقل میشود." و در اینجا از کتب گذشته نقل می‌فرمایند که فی‌المثل غسل جنابه و مضمضه آب و بعضی از مراسم حج و حتی قطع دست سارق از جاهلیت به اسلام به ارث رسیده است. از این رو، حیرت نباید کرد که در مواردی امر بهائی عرف و عادت گذشته را یک‌سره طرد نکرده است. مثلاً در عین حال که بر طبق آثار امری "فال و رمل امری است موهوم صرف"، ولی حضرت عبدالبهاء در خطابی به شاهزاده محمدحسین میرزا مؤیدالسلطنه فرموده‌اند "در خصوص استخاره بیان صریح شده بود که اگر محسنات و منافع امری مهم و یا مضرات واضح و مشهود نه و تردید داشته باشید در چنین

موقع استخاره از برای شما وحده جائز، ولی در امور عادیه غیرجائز. حال باید بر این منوال مجری دارید و اذا عزمت فتوکل علی الله. " (امر و خلق، ج ۳، ص ۴۱۴)

حضرت عبدالبهاء اجازه استخاره را تنها در امور مهمه به شخص مخاطب منفرداً مرحمت فرموده‌اند، و عبارت آخر هم گواه آن است که توکل در این گونه امور ارجح و اولی از توسل به استخاره و امثال آن است.

یکی از ادبای معاصر ایران، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در مقالاتی که در کتاب اخیرش "ایران و تنهائیش" جمع آورده بر روی این مطلب بسیار تأکید می‌کند که هنوز هم تفکر ایرانی منطقی و عقلانی نیست و احساس، و به قول او تفکر اشرافی، بر ذهن او غلبه دارد. و حال آن که در آثار حضرت عبدالبهاء ملاحظه می‌کنیم که فرموده‌اند که همه چیز، حتی عقائد دینی، را باید با چراغ علم و عقل بررسی کرد، و به فرموده آن حضرت "اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است رکن اعظم علم و دانائی است."، و نیز "علم، ادیان سابقه را از تقلید نجات دهد. علم کشف حقیقت ادیان الهی کند." (پیام ملکوت، ص ۸۲) و نیز "علم است که ازاله اوهام کند." (ص ۸۶)

### امر بهائی و افکار و رسوم گذشته

از خدمات عمده‌ای که امر بهائی به جامعه ایران کرد بی‌اعتبار نمودن بسیاری از افکار موهوم و رسوم و آداب خرافی گذشته بود. در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء نمونه‌های فراوانی از این ابطال خرافات دیرینه به چشم می‌خورد، و البته آثار حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی راه‌گشای این پیکار با خرافات بوده است. مثلاً، در باب چهاردهم از واحد پنجم کتاب بیان آمده که "هیچ شیئی در بیان احب نزد خداوند نیست از طهارت و لطافت و نظافت." در باب دوم از واحد ششم، حکم گر برداشته می‌شود، و در مقابل تصریح می‌فرمایند که آب نباید از حیث رنگ و طعم و بو تغییر یافته باشد. در باب هشتم از واحد خامس چهار شأن می‌فرمایند بعد از علم دین، نزد خداوند علمی مانند طب نیست، و به این ترتیب مردم را از مراجعه به دعانویس و امثال وی باز می‌دارند.



برخی از رسوم رائج در محیط اسلامی چون شیون کردن و جامه‌دریدن و بر سر و روی زدن را حضرت باب ممنوع فرمودند. (بیان، باب ۱۸ از واحد ۹)

بسیاری از احکام کتاب مستطاب اقدس هم در ابطال برخی عادات و رسوم گذشته است، چنان که حکم به مراجعه به اطبای حاذق راه را بر عده‌ای از سنن غیرمنطقی دیرینه می‌بندد. و نیز تکرار این مطلب که باید به علوم مفیده توجه کرد، نه علمی که از حرف آغاز می‌شود و به حرف پایان می‌یابد خط بطلان بر بسیاری از اندیشه‌های موهوم می‌کشد. جمال مبارک در مواردی، مصادیق این خرافات قدیم را ارائه می‌فرماید، چنان که در این عبارت: "علوم اعدادیه لایسمن و لایغنی بوده." (امر و خلق، ج ۳، ص ۳۵۴) آنچه مطلوب خاطر مظهر امر الهی است علمی است که "اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است." چنین علمی "عندالله مقبول بوده و هست." (امر و خلق، ج ۳، ص ۳۵۰) حضرت بهاء‌الله، در لوح شیخ، کریم‌خان کرمانی را نکوهش می‌کنند که مدعی علوم خفیه‌ای چون کیمیا و سیمیا بوده است (سیمیا آمیختگی اسرار نجوم با اسرار حروف است).<sup>۶</sup> و اضافه می‌فرمایند "با این که بر هر صاحب بصیرتی واضح و هویداست که این گونه علم‌ها لم‌یزل مردود حق بوده و هست." (صص ۱۲۲-۱۲۳)

و می‌دانیم که در کتاب مستطاب اقدس دعوی علم باطن یا esotérisme را با کمال قدرت رد می‌کنند و می‌فرمایند: "من الناس من یقعد صفّ النّعال طلباً لصدور الجلال قل من انت یا ایها الغافل الغرّار و منهم من یدعی الباطن و باطن الباطن قل یا ایها الکذّاب تالله ما عندک انه من القشور ترکناها لکم کما تترک العظام للکلاب"

درست است که الواحی چند به عنوان الواح کیمیا از قلم جمال ابهی<sup>۱</sup> صادر شده، ولی بیان مبارک زیر در این مورد صراحت و قاطعیت کامل دارد: "در نهی این عمل [صنعت اکسیر] الواح متعدده از سماء مشیت الهیه نازل و به اطراف ارسال شد. بسیار عجیب است با نهی صریح به این عمل لایسمن و لایغنی مشغول شوند. و بعضی از نفوس در عراق و ارض سرّ از صنعت معروف مکتوم سؤال نمودند. در جواب از سماء مشیت رحمن نازل شد آنچه نازل شد. به کرات این عبد از لسان مبارک اصفا نمود که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمی‌نمودند هر آینه کلمه‌ای در ذکر آن نازل نمی‌شد، و مکرر عباد را از عمل به آن نهی فرمودند. نهیاً عظیماً فی الکتاب.

حساب الامر آنکه آن جناب و اولیای امر به حکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال به این امر که فی الحقیقه سبب تزییع امر است منع نمائید." (امر و خلق، ج ۳، ص ۳۵۷)

در تکمله این مبحث ذکر نظر حضرت باب در باره علم مفید خواهد بود. حضرت اعلیٰ در باب هفدهم از واحد دهم کتاب چهار شأن فرموده‌اند که در عالم هر چیز باید به اسباب خودش ایجاد گردد، مانند آن که اروپائیان با فراهم کردن وسائل و اسباب مظفر و غالب شده‌اند. لہذا شما نیز باید پیروی آنها را کنید تا در امور خود با اسباب ظفر یابید، زیرا که حق و باطل هر دو با اسباب در این عالم متحرکند و منتظر امور غیبیه موهومه مباشید" و لانتتظر امور غیبیه موهومه".

به عبارت دیگر خرافه از نظر آن حضرت مردود است، چون بی‌اعتنائی به قانون علت و معلولی و توسل به جادو و جنبل و مانند آن است، یعنی عواملی که سبب و علت امور و وقایع نتوانند بود.

حضرت باب نظر مساعدی نسبت به برخی از علوم زمان خود به وجهی که رایج بوده نداشته‌اند، از جمله علم نجوم، که بی‌گمان مراد آن حضرت فن تنجیم بوده، یعنی ارتباط دادن میان اشکال و حرکات ستارگان و سرنوشت افراد بشر یا وقایع این جهان.

شگفتی‌آور است که هر چند ریاضی منفور آن حضرت است، ولی می‌فرمایند علم حساب را باید به اطفال آموخت، و علم حساب را ظاهراً شاخه‌ای از طلسمات می‌دانند و می‌فرمایند: "علم حروف علم ظاهر کلمات است و طلسمات علم اعداد آنهاست." (چهار شأن، باب ۱۲، واحد ۱۵) علی‌هذا عجب نیست که در آثار آن حضرت ارتباط دادن اعداد با حروف جای مهمی دارد، اما می‌دانیم که حضرت بهاء‌الله این تمایل به حروفیه را رد فرموده‌اند. در عین حال در آثار بهائی اعداد ۹، ۹۹، ۹۵، و حتی ۵ (= باب) شانی دارند (منتهی<sup>۱</sup> در حوزه‌ای بسیار محدود که شمول بر زندگی روزمره ندارد). حضرت باب معجزات و خوارق عادات را مسکوت نهادند، و بالاترین معجزه را کلمات و آیات قرار دادند که حجت باقیه است. تفسیر و تعبیر آن حضرت از علائم روز قیامت هم، به خلاف معتقدات گذشته، صورتی کاملاً منطقی دارد. در مورد معالجات گفتیم که علم پزشکی را توصیه فرمودند، ولی در عین حال می‌فرمایند که در این علم روحی نیافته‌اند، و محتملاً مراد این است که در پزشکی مدرن توجه به خدا و روحانیات را ندیده‌اند.

### نظر حضرت عبدالبهاء در باره افکار و رسوم خرافی

حضرت عبدالبهاء در آثار بسیار به ذکر منقبت علم و عقل پرداخته‌اند. در مورد عقل از جمله فرموده‌اند: "در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست. عقل کاشف حقائق اشیاء است. عقل میزان ادراک است. لهذا هر مسأله‌ای را به میزان عقل موازنه نمائید. اگر مطابق عقل است فهو المطلوب. اگر مخالف است، شبهه‌ای نیست که وهم است." (امر و خلق، ج ۱، ص ۲۵۰)

این بیان منقول کلام جمال مبارک در لوح "کلمات فردوسیة" را به یاد می‌آورد که فرمودند: "عطیة کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست ... خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام. به او مقام انسان ظاهر و مشهود."

از این رو، در مقام مبین منصوص حضرتش به بسیاری از افکار سنتی که در ایران عصر قاجار رائج بوده اشاره فرموده و حقیقت را از وهم تفکیک فرموده‌اند. ذیلاً نمونه‌ای از بیانات مبارکه را در این موارد می‌آوریم.

۱- در مورد فال و رمل فرموده‌اند: "اما مسأله ثالث، یعنی فال و رمل، آنچه در دست ناس است امری است موهوم صرف، ابدأ حقیقتی ندارد؛ و اما مسأله چهارم، که تفاعل و تشاوم ... باشد ... فال خوب سبب روح و ریحان است، اما تشاوم، یعنی فال بد، مذموم و سبب انفعال." (امر و خلق، ج ۳، ص ۳۵۹)

۲- در باره جفر که آن نیز وسیله پیش‌گوئی انگاشته شده فرموده‌اند: "علم جفر در کور فرقان شیوع داشت، ولی قواعد مستحصله مجهول. لهذا نتایج صحیحی حاصل نمیشد. ولی در این کور کلّ مأمور به آنند که تعقیب اموری که نتایج عظیمه ندارد نمایند. و علیک البهء الابهی. عبدالبهاء عباس" (مائدة آسمانی، ج ۲، ص ۶۰)

مناسب است که بار دیگر بیانی از حضرت مولی‌الوری<sup>۱</sup> را در باره عقل یادآور شویم. در پیام ملکوت (ص ۹۰) آمده که: "خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد. نباید این چنین قوه‌ای را که موهبت الهی است معطل و معوق کنیم. جمیع امور را باید با آن موازنه نمائیم." و

از مقتضیات عقل و از لوازم علم همان قبول اصل علیت است. علم امروز دنبال علل مادی برای وقایع مادی می‌گردد، و عقل هم از انتساب حوادث به عوامل موهوم ابا دارد.

۳- گفتیم که بعضی نفوس از حرکات و اعمال بدن، چون عطسه، پیش‌بینی بعضی حوادث را می‌کردند، و فی‌المثل اگر کسی عطسه می‌کرد می‌گفتند در رفتن نباید عجله کند تا مبدا با حادثه‌ای نامطلوب روبرو شود. حضرت عبدالبهاء در این مورد فرموده‌اند: "و اما مسأله عطسه وهم صرف است. این دور مبارک این اوهام را از میان برد. ذکرش نیز جائز نه." (گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۶۳) و نیز فرموده‌اند: "و اما عطسه، در ساحت اقدس این امور ملحوظ نه، و اجرای امور خیریه به عطسه و دون آن منوط و مشروط نبوده و نیست." (گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۶۳)

۴- در مورد پیش‌بینی حوادث جهان یا سرنوشت کسان، ستاره‌شناسی رسمی رائج بود، که سابقه آن در تاریخ ملل بسیار کهنه است. ناگفته نماند که بسیاری از شهریاران نیز به تأثیر روشن فلکی بر زندگی انسان معتقد بودند، چنان که بروزگار ناصرالدین شاه قاجار، به شهادت کتاب "قبله عالم"، اثر دکتر عباس امانت،<sup>۷</sup> میرزا آقا خان نوری، صدر اعظم ایران، "با ترتیب دادن برنامه سرگرمی و تفریح شاه، تا اندازه زیادی نقش اتابک وی را ایفا می‌کرد، منتهی اتابکی نه چون امیرکبیر سخت‌گیر. منجمان و طالع‌بینانی استخدام شدند تا برای هر کار روزانه شاه، حتی برای ماجراهای عشقی‌اش، ساعات سعد تعیین کنند. در پاسخ پرسش شاه، صدر اعظم قادر بود به استحضار همایونی برساند که: 'شب جمعه که بهترین شب‌هاست قمر در برج حوت است در حدود برج مُشرف زهره که کوکب غرض و بهجت و شادی است، و بنابر این زفاف خجسته همایونی صواب است.' مضافاً صدر اعظم شاه را مطلع می‌سازد که در ساعت نحس نباید از قورخانه دیدن کند، و یا به خیاط دربار دستور دوختن لباس نو دهد، و یا می‌گوید: 'استدعا دارم فردا روزه بگیرد و احدی هم نداند، حتی عمله خلوت هم نداند.'"

حضرت عبدالبهاء به کمال وضوح فرموده‌اند: "استنباط‌های منجمین، یعنی استنباط‌هایی که تعلق به وقایع خیر و شرّ دارد ابدأً حکمی ندارد. کذب المنجمون بر ربّ الکعبه، ولی استنباط‌های فنی که تعلق به حرکات نجوم دارد، مثل خسوف و کسوف و امثالهما، این پایه و مایه دارد. اما

استنباط از نجوم از ظهور مظاهر مقدسه خارق العاده است، دخلی به فن نجوم ندارد." (امر و خلق، ج ۳، ص ۳۵۸)

۵- نوع دیگر تفأل و پیش بینی سرنوشت کف بینی است، که در مورد آن حضرت عبدالبهاء چنین فرموده اند: "اما مسأله علم کف چون جمیع اشیاء و کافه کائنات که اعضای هیکل عالم وجود است کل با کل مرتبط است، یعنی هر کائنی از کائنات عضوی از اعضاء یا جزئی از اجزاء آن هیکل عظیم است، لهذا از هر جزء به سبب ارتباط، اکتشاف حقائق سایر اجزاء توان نمود. مثالش هیکل انسانی است. یعنی عالم امکان را چون هیکل انسان تصور نما که جمیع اعضاء و اجزاء و ارکان و جوارح مرتبط است. بعضی [را] به بعضی ارتباط تام. مثلاً از لون چهره اکتشاف حرارت کبد میشود و از حالات چشم امراض نهانی احشاء تشخیص داده میشود، و از نبض عوارض سائر اعضاء پدیدار می گردد. سبحان الله چه ارتباط عظیمی است. لهذا نتوان استغراب نمود که از خطوط کف دلائلی مکشوف گردد که حقائق حال و استقبال معلوم شود." (امر و خلق، ج ۳، ص ۳۶۶)

بیان حضرت عبدالبهاء را نمی توان بدین معنی گرفت که لزوماً آنچه امروز به عنوان کف بینی و قواعد آن معلوم است صحیح و منطبق با حقیقت باشد. به زبان دیگر، تا زمانی که علم و تجربه علمی این قواعد را تصدیق نکرده کف بینی و اعتقاد بدان را در شمار رسوم و عقائدی باید دانست که قابل تأمل است و بدان اتکاء و اطمینان نمی توان کرد. اما به اقوی احتمال ممکن است در آینده "از خطوط کفوف دلائلی مکشوف گردد که حقائق حال و استقبال معلوم شود." اگر این استنباط درست باشد باید گفت که خرافه خرافه می ماند تا زمانی که علم و عقل حقیقت آن را به ثبوت رساند.

۶- همین مطلب در مورد رویا صادق است. همه رویاها رویای صادق نیست، بلکه اکثر آنها اضاغاث احلام، یعنی خواب های پریشان، است، و یا نتیجه موقعیت بدن در حین خواب یا محصول مشغله های فکری روزانه. رویاهای صادق، که فی الحقیقه تجربه روح در عالم تجرد است، بسیار نادر است، و در این موارد است که رویا از آینده خبر تواند داد، یا آنچه را در فاصله ای دور واقع شده گزارش تواند کرد. حضرت عبدالبهاء در پاسخ بسیاری از احباء ناگزیر تعبیر خویش را از

رویای آنان بیان فرموده‌اند که بعضاً با اتکاء بر همان نمادشناسی قدیم است. مثلاً در این لوح مبارک: "ای سلاله حضرت ابراهیم خلیل. نامه شما رسید. رویای شما بسیار مبارک بود، زیرا آب صاف و ماهی در عالم رویا بسیار مبارک است. ماء صافی ... سبب حیات کائنات است و گویند ماهی در عالم رویا مراد است. خطابی که از آن آب صافی شنیدی آن خطاب روحانی بود." (مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۱۵۷)

جمال قدم نوم را از مخلوقات الهی که اسرار لانه‌ایه در او به ودیعه گذاشته شده تلقی فرموده‌اند (امر و خلق، ج ۱، صص ۳۱۸-۳۲۱)، و تأیید فرموده‌اند که گاه اکتشافات روحی در عالم رویا دست می‌دهد: "گاه هست که آنچه شنیده‌اید ده سال بعد در عالم زمان به حسب ظاهر بعینه آنچه در خواب دیده‌اید می‌بینید." (ص ۳۲۰)

به فرموده حضرت عبدالبهاء (ص ۳۲۶) "خواب بر سه قسم است. یکی رویای صادق است. عیناً مثل روشنائی صبح است. احتیاج به تعبیر ندارد ... ولکن از برای اکثر ناس، بلکه عموماً، حاصل نمی‌شود در مدت حیاتش از برای هر نفسی تصادف می‌کند که قلب فارغ است و در قوه حافظه افکار باطلی نیست، آنچه که روح کشف، طبقاً انعکاس حاصل می‌شود. این رویا صادق است که تعبیر ندارد و عین واقع است. قسم ثانی اش رویای تعبیری است، و آن این است که در قلب و یا در ذهن افکار باطله است، یک سیر روحانی از برای انسان حاصل می‌شود. آن وقت باید تعبیر کرد. افکار باطله را باید از انکشافات روحانیه جدا کرد ... قسم دیگر خواب، اضغاث احلام است. مثل این که انسان در ایام روز در نزاع و جدالی داخل می‌شود، در عالم خواب آن حوادث نمودار می‌شود. این اضغاث احلام است، نه تعبیر دارد و نه انکشافی است ..."

خواب‌گزاری، یعنی تعبیر و تفسیر خواب‌ها، گاه به عنوان حرفه‌ای تخصصی تلقی می‌شده، و شهریاران، و محتملاً بزرگان قوم، معبرانی در دستگاه خود داشته‌اند که راز خواب‌های آنان را باز می‌گفته‌اند. در مبحث طفولیت حضرت بهاء‌الله (میرزا حسینعلی نوری) می‌خوانیم (شمس حقیقت، ص ۲۹) که "هنگامی که حضرت بهاء‌الله پنج یا شش سال بیشتر نداشتند شبی در خواب دیدند که در باغی گردش می‌کنند و پرندگان عظیم‌الجثه در اطراف سرشان در پروازند و به ایشان حمله می‌کنند، ولی نمی‌توانند آزاری برسانند. سپس ایشان برای شنا وارد دریا می‌شوند و ماهیان دریا به ایشان حمله‌ور گشتند، ولی آنها نیز نتوانستند هیچ گونه آسیبی وارد آورند. حضرت بهاء‌الله این رویای عجیب را برای والدشان تعریف کردند. میرزا بزرگ به دنبال معبر فرستاد تا این خواب را

تعبیر کند. معبر پس از شنیدن این رویا آن را برای میرزا بزرگ چنین تعبیر کرد که عظمت و بزرگی دریا به پهنه این جهان تعبیر می‌شود. پرندگان و ماهیان به معنی مردم این جهان هستند. چون این طفل مطالبی بسیار مهم و حیاتی را که مربوط به عقل و فکر افراد بشر است مطرح خواهد نمود، در نتیجه مورد حمله و هجوم آنان قرار خواهد گرفت، ولی هیچ کس ... الخ" رویای مورد بحث از مقوله رویاهای تعبیری است، به وجهی که حضرت عبدالبهاء بیان فرموده‌اند.

۷- چون سخن از روح به میان آمد مناسب است که از دو مطلب دیگر نیز بحثی به میان آید. یکی احضار ارواح که در کتاب مفاوضات در باره آن فرموده‌اند: "از تسخیر ارواح ابدأ نتیجه و ثمری حاصل نشود، بلکه مجرد حکایت و روایت است. مکالمات و احضار ارواح و مخابرات اوهام است و محض خیال است، ولکن چنین به نظر می‌آید که حقیقت دارد."

۸- مطلب دیگر ارواح شریبه و جن و غول و آل و امثال آنهاست، که حضرت عبدالبهاء در معنی صوری همه آنها را رد فرموده‌اند. از جمله فرموده‌اند: "در خصوص تسلط ارواح شریبه سؤال نموده بودید. ارواح شریبه از حیات ابدیه محروم. چگونه تأثیر خواهند داشت؟" (امر و خلق، ج ۱، ص ۳۳۰)

اعتقاد به اجنه و غول و آل و نظائر آن بین مردم ایران بسیار رائج بود. حضرت عبدالبهاء در این مورد فرموده‌اند: "و اما قضیه اجنه و غول و آل. آنچه در کتب آسمانی نازل معنی دارد، و آنچه در افواه عوام جمیع اوهام محض است. مراد از اجنه نفوس خفیه است که ایمان یا انکارشان ظاهر و مشهود نیست ... و اما غول و آل مقصد از آن مظاهر غفلت و ضلال است، و آنچه حکایات و روایات که در این خصوص می‌شنوید جمیع معانی دارد، ولی آنچه عوام می‌گویند یا مشاهده می‌نمایند ایضاً اوهام است، و شاید در نظرشان مجسم می‌گردد." (یاران پارسی، صص ۱۲۸-۱۲۹) و نیز فرموده‌اند: "اما سفره پریان و خوان اجنه که مصطلح اقوام مختلفه است، این اوهام محض است." (یاران پارسی، ص ۱۵۴)

توضیحی مجمل در باره آل و غول و جن و پری بی‌فائده نخواهد بود. هانری ماسه در مورد زایمان و کودک و مادر این عقائد خرافی را از ایرانیان نقل می‌کند: برای آن که شیاطین از طفل نوزاد دوری گزینند، و به او آسیب نرسانند، مادر بعد از ولادت طفل مدّت چهل روز سنجاقی در

قنداق او می‌گذارد که شیاطین را بترساند. اگر زنی مدّت ده روز بعد از زایمان تنها بماند، اجنه به سراغش می‌آیند و زحمتش می‌دهند، و ناچار باید به مدد جن‌گیر آن مزاحمان را دور کند. دشمن مادر جوان آل است، که بنا به کتاب کلثوم‌ننه<sup>۱</sup> با شکلی ظاهراً جذاب پیدا می‌شود و نیتش این است که قلب و جگر مادر نوزائیده را بگیرد.

گفتیم که اجنه در همه وقت و همه جا هستند. در وقت خوردن یا خفتن یا سفر کردن نباید تنها بود، چون خطر آمدن جن هست. شب‌ها اجنه خطرناک‌تر میشوند. نباید اسم جن یا اجنه را برد. باید گفت "از ما بهتران." شب سوت نباید کشید، چون ممکن است جن‌ها را به خود جلب کند، و برای تسخیر آدم بیایند. وقتی به اطاق تاریک می‌روند برای احتراز از جن باید "بسم‌الله الرحمن الرحیم" گفت، و یا "لا حول و لا قوه الا بالله". اگر در لباس انسان آهن و یا فولاد، نظیر چاقو یا انگشتر، باشد، جن خواهد گریخت. شب‌ها جارو نباید کرد، چون به جن برمی‌خورد. گاه اجنه در زیرزمین خانه‌ها ساکن می‌شوند و حتی صدای حرف آنها را می‌توان شنید! جن به اشکال مختلف در می‌آید، از جمله شکل مار. لذا اگر کسی مار در خانه دید، باید از کشتن او چشم‌پوشد. جن، مانند آل، از تماس با سوزن می‌هراسد. اگر سوزن به تن داشته باشی، اسیر تو می‌شود. بعضی از اجنه مسلمانند، و برخی کافر، و غالباً جاهای تاریک را می‌پسندند، و اندیشه‌هایی از این قبیل که به رعایت اختصار از ذکر آنها صرف‌نظر می‌شود.

۹- از رائج‌ترین افکار نزد عامّه مردم عقیده به چشم شور و نظر زدن است. بعضی افراد معروف به داشتن چشم شور هستند، و فی‌المثل اگر نگاهشان به کودکی افتد یا شخص زیبایی را نظر کنند، آن کودک یا آن شخص بیمار خواهد شد. از این رو، باید به تعویذ و جادو و جنبل برای حفظ از شورچشمی متوسّل شد. حتی در داخل تاکسی‌ها گاه عبارتی از قرآن آویخته شده که اثر چشم بد را خنثی کند. در سورة القلم، آیه ۵۱، آمده است: "وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ." و به همین آیه قرآن است که حافظ شیرین‌سخن اشاره کرده، آنجا که فرموده است:

معاشران گره از زلف یار باز کنید      شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید  
حضور خلوت انس است و دوستان جمعند      و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید



در سفرنامه پولاک می‌خوانیم (نمونه‌هایی از معالجات بی‌منطق آن زمان) که ناخوشی‌های مزمن کودکان و عدم باروری زنان را بر اثر چشم بد می‌دانستند، و برای مقابله با آنها فقط به طلسمات روی می‌آوردند.<sup>۹</sup>

هانری ماسه یادآور می‌شود که اگر کسی با چشم شور به طفلی نگاه کرد فوراً باید بگوید "ماشاءالله". برای آن که بدانند چه کسی طفل را نظر زده، تخم‌مرغی همراه یک شاهی پول و کمی نمک و زغال در دستمال کتیف می‌گذارند و بالای سر طفل فشار می‌دهند و نام افراد مظنون را ذکر می‌کنند. هر وقت تخم‌مرغ شکست فردی که نام او در آن لحظه برده شده مسئول است.

حضرت عبدالبهاء در مورد نظر زدن چنین فرموده‌اند: "در خصوص چشم پاک و ناپاک، یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید. این محض توهم است. ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد. آن احساسات سبب حصول تأثرات شود." (مکاتیب، ج ۳، ص ۲۵۷)

۱۰- همراه داشتن حرز و دعا در امر مبارک منع نشده است، اما تأثیر آن منوط به صدق نیت و صفای طینت است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "حمل حرز و دعا، یا حمل اسم اعظم مرقوم در آب، و نوشیدن به جهت امراض، اگر این دو عمل به توجه تام و خلوص قلب و نیت پاک و انجذاب روح واقع شود، تأثیرش شدید است." (مکاتیب، ج ۲، ص ۳۰۶)

۱۱- در ارتباط با همین موضوع می‌شود از اعتقاد نفوس به اشیاء متبرک سخن گفت، نظیر کسانی که در مقامات مقدسه گل یا نبات را متبرک می‌کنند، و برای آن خواص قائل می‌شوند، که در این مورد نیز اصل همان توجه تام و صفای قلب است، و نمی‌توان گفت که آن اشیاء متبرک برای افراد دیگر که همان احساسات قویه را نداشته باشند منتج به همان نتایج، یعنی خواص مورد نظر، می‌شود.

۱۲- یک نکته اساسی در تعالیم این آئین مبارک این است که در هر امری باید به اسباب و وسائلی که بدان مربوط می‌شود متوسل شد، چنان که از سخنان حضرت ربّ اعلیٰ نقل کردیم.

در مواردی که فرد حاجتی دارد باید به دعا و مناجات روی آورد. آداب و رسوم خرافی چون دخیل بستن به درخت و شمع نهادن در سقاخانه و سفره نذری گستردن، و افعالی از این گونه که نزد ایرانیان متداول بود، دیگر محملی ندارد. در مورد بیماری، مراجعه به طبیب حاذق، یعنی صاحب علم و تجربه، توصیه شده است. و در هنگام اخذ تصمیمات مهمه زندگی، بهائیان، به فرموده حق، به حبل مشورت متمسک می‌شوند.

### مجملی در باره علوم غیبیه یا غریبه

پیش از این به کتاب علوم غیبیه یا خفیه لورا توان اشارتی کردیم. مؤلف، به خلاف کسانی که این دانسته‌ها را با خرافات مترادف شمرده‌اند، بر آن است که علوم خفیه قوانین خاص خود را دارند، یعنی بی‌پایه و بی‌مایه نیستند. از جمله این قوانین است که همه چیز روح است و جهان امری است ذهنی. آنچه در بالاست، در پایین هم هست، و بالعکس. هیچ چیز ساکن و متوقف نیست و همه چیز متحرک و متموج است. همه چیز ثنوی است، یعنی هر چیز دو قطب دارد، و هر چیزی دارای دو حد نهائی است. مشابه و غیرمشابه به یک معنی هستند و قطب‌های متضاد ماهیت واحد دارند، ولی در درجات مختلف قرار گرفته‌اند. همه حقائق جز نیم‌حقیقت نیستند و همه تناقض‌ها قابل سازشند. همه چیز هم در خارج و هم در داخل می‌گذرد و هر چیزی زمانی دارد. همه چیز در تحول است و سرانجام روزی به فساد می‌گراید. حرکت پاندولی را در همه اشیاء می‌توان یافت. پاندول همان قدر به سوی راست می‌رود که به سوی چپ، و این نظم و آهنگ ثابت است. و هم از این قوانین است آن که هر چیزی اثری دارد و هر اثر معلول علتی است، و هر چه روی می‌دهد بر طبق قانون واقع می‌شود، و سرنوشت یعنی قانونی که ما نمی‌توانیم بفهمیم. البته جنبه‌های صدفه و اتفاق متعدد است، ولی کسی نمی‌تواند از محدوده قانون بگریزد. هر شیئی هم دارای عناصر مردانه است، و هم زنانه، و این کیفیت در همه سطوح دیده می‌شود. و بالاخره ارتباط و انطباق میان عنصر محکم و مشخص، یعنی مادی، و عنصر نهانی یا باطنی، وجود دارد.

سابقه علوم خفیه را به هرمس می‌رسانند، اما این علوم تنها در یونان پدیدار نشدند. خود یونانی‌ها بسیاری از شناسائی‌های خویش را از مصر، کده، ایران و هند گرفتند. بنابر این در علوم خفیه ترکیبی از نفوذهای متعدد مشاهده می‌شود.

عالم علوم غیبی یا خفی کسی است که قوای نهانی طبیعت را می‌شناسد، و آنها را مورد دخل و تصرف قرار می‌دهد، حوادث را پیش‌بینی می‌کند و مسیر آنها را برمی‌گرداند، با موجودات نهانی ارتباط برقرار می‌کند و به اعماق وجود راه می‌جوید و دنبال واقعیت‌گائی و نهائی است.

به عقیده مؤلف نام‌برده علوم غیبی و خفی نیز مانند طبیعت روال مخصوص خود را داشته‌اند. در دوره‌هایی از تاریخ شکوفا و مورد اعتقاد و احترام بوده‌اند، و در دوره‌هایی نیز مورد تمسخر، و معتقدان به آن مورد آزار واقع شده‌اند، که نمونه‌اش دوره تفتیش عقائد در قرون وسطی است. در حالی که در دوره قبل از رنسانس مجدداً علوم مذکور محل توجه و عنایت قرار گرفته‌اند. قرن روشن‌گری ستایش عقل را رواج داد، اما دیری نگذشت که توجه به احساسات و امور محیرالعقول و حتی غیرعقلانی مطمح نظر طرفداران رومان‌تیسیم گردید و سرانجام در قرن نوزدهم بود که خطوط اصلی علوم غیبیه جدید توسط کسانی چون ایلفاس لوی، پاپوس، کرولی، استینر، و خانم بلاواتسکی ترسیم شد. این اساتید هنوز مورد رجوع اصحاب این علوم هستند.

این نکته درخور یادآوری است که عقلانیت جدید که مغایر اعتقاد به عوالم روحانی نباشد در همین قرن نوزدهم توسط حضرت بهاء‌الله بنیادگذاری شد، و در اواخر این قرن، و خصوصاً دو دهه نخست قرن بیستم بود که حضرت عبدالبهاء علوم را به دو قسم دانستند: علوم مادیّه که کشف اسرار طبیعت کند، و علوم الهیه که کشف اسرار حقیقت نماید، و فرمودند که "عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند." (پیام ملکوت، ص ۸۶)

### نتیجه‌گیری

آنچه را که در این گفتار به عنوان افکار، عقائد، اعمال و روش‌های خرافی نامیدیم، و به اعتبار مخالفت آنها با عقل و علم تعریف کردیم، می‌توان به سه گروه بر اساس راهنمایی حضرت عبدالبهاء تعریف کرد. اول، گروهی که وهم صرف و به کلی بی‌اساس هستند. دوم، گروهی که حقیقتی در کُنه آنها هست، ولی علم امروز هنوز قادر به اثبات آن نشده است. سوم، گروهی که با عقل تعارض ندارد، ولی به نظر نمی‌رسد که در حیطة علم تجربی بتواند درآید. مثال گروه اول فال و رمل و امثال آن است، بدان گونه که اکنون در میان مردم متداول است؛ و یا استنباط‌هایی

که منجمان قدیم در زمینه وقایع خیر و شر از اشکال و حرکات نجوم می‌کردند؛ یا اعتقاد به جن و پری. مثال گروه دوم شناخت حال و مستقبل افراد از مطالعه خطوط کف دست آنهاست. مثال گروه سوم مربوط به اعتقاد به خواص حرز و دعا و اشیاء متبرکه و نظائر آن است که در عرصه ایمان قابل توجیه است، ولی گمان نمی‌رود که در دنیای علم قابل طرح باشد، مگر از دیدگاه روانشناسی شخص معتقد و مؤمن که فعلاً مطمح نظر علمای این علم نبوده و نیست.

نتیجه دیگری که میتوان گرفت این است که خرافه یک دوره ممکن است در دوره بعد از داده‌های علم محسوب شود، و ناچار بعد نسبت را در تحلیل خرافات باید وارد کرد و در این عرصه هم، مانند عرصه‌های دیگر دانش، از احکام قاطع نهائی پرهیز نمود.

## یادداشت‌ها

- ۱- منتهی‌الارب کتابی است حاوی لغات عربی به فارسی، از میرزا عبدالرحیم ابن عبدالکریم صفی‌پوری.
- ۲- شطح: سخنانی که گاه در حال وجد گفته می‌شود و به ظاهر خلاف شرع است، چون انالحق گفتن حلاج.
- ۳- طامات: گزافه‌گوئی‌های برخی صوفیه است.
- ۴- دکتر ریاض قدیمی در لغات منتخبه همین معنی را ارائه کرده: خرافه یعنی حرف بیهوده، یا خبر و حدیث مسخره و باطل.
- ۵- بنا بر آنچه رفت جادو چون تکنیک یا فن و شگردی است که قوای فوق طبیعی را در دسترس انسان می‌آورد، در حالی که بنیاد فکری دین بر آن است که امر مقدس امری متعالی است. جیمز فریزر پایه اعمال جادوئی را بر یکی از این سه اصل می‌داند: اصل مشابهت، اصل سرایت، و اصل جزئیت - کلیت.
- ۶- باید متذکر شد که این گونه افکار در عالم اسلام در حد عامه مردم باقی نماند، و چنانکه دکتر زرین کوب نشان داده در مورد هر یک از امور مذکور چون تفال و رمل و جفر و استخاره و مانند آن کتبی به زبانهای عربی و فارسی تألیف شد. محقق نامبرده مینویسد: "رمل و جفر ممتازترین انواع تفال در نزد مسلمانان بشمارند، و در هر دو باب کتابهای بسیار به فارسی و عربی تألیف یافته است. اما جفر در اصل ظاهراً کتابی بوده است از نوع ملاحم و مشتمل بر پیشگوئی و

اخبار از بعضی حوادث که در آینده روی می‌دهد. این کتاب، بنا به مشهور بوسیله علی بن ابی طالب تدوین شده و همواره در نزد اهل بیت و ائمه شیعه محفوظ بوده است. در این زمینه میتوان از جمله به حقائق الرمل اوحدالدین بلیانی در مورد رمل، و حقائق الیقین منسوب به بایزید بسطامی، در مورد جفر، مراجعه کرد. زرین کوب مینویسد که رمل را به ادريس نبی منسوب می‌دارند. تعریف این نوع تفال را قبلاً در متن آورده‌ایم.

۷- ترجمه حسن کامشاد، چاپ طهران، ۱۳۸۳ (ص ۲۸۲)

۸- اهمیت خرافات در زندگی مردم بروزگار قاجار چنان بود که آقا جمال خوانساری کتابی زیر عنوان کلثومنه یا عقائد النساء نوشت که در آن عقائد خرافی زمان خود را تشریح کرد. این کتاب از لحاظ مطالعه فرهنگ توده مردم حائز ارزش خاص است و قدیمترین چاپ آن به سال ۱۲۵۰ ه.ق.، یعنی ده سال قبل از بعثت حضرت اعلیٰ، برمی‌گردد. این کتاب میان عامه مردم شهرت بسیار داشت. کلثومنه دارای نوزده باب و یک خاتمه است که با لحن رسالات عملی فقهاء نوشته شده و در آن واجبات و مستحبات و مکروهات را چنان که "در فقه خرافی زمان" رواج داشته نقل کرده است. کتاب مزبور در سال ۱۸۳۲ به زبان انگلیسی، و در سال ۱۸۸۱ به زبان فرانسوی، ترجمه شده است.

۹- پولاک از جمله معالجات بی‌منطق آن زمان این اعمال را نام می‌برد: استفاده بی‌رویه از مسهل و تنقیه (صص ۴۱۳-۴۱۵)، فصد و حجامت در آستانه بهار (صص ۴۱۶ و ۴۲۶-۴۲۷)، استفاده از تربت کربلا و تربت امامزاده‌ها (ص ۴۲۵)، دعا گرفتن از درویش، نظر قربانی آویختن به اعضا و جوارح بیمار، قربانی کردن گوسفند، و مانند آن.